

اصطلاحات صوفیه در غزلیات امیر خسرو دهلوی

پروفیسور ضمیرہ غفاراوا

امیر خسرو دهلوی در شمار معروفترین سخنوران فارسی سرای سرزمین هند قرار دارد که با حضور خویش در قلمرو ادبیات فارس و تاجیک خدمات‌های شایسته‌ای به سامان رسانیده است. در اکثر تذکرها و آثار تحقیقی بر منزلت ادبی او با شیوه‌های خاص تأکید شده است و این امر خود گواه جایگاه خاص وی نه تنها در ادبیات فارس و تاجیک، بلکه در نزد سخنوران ممتاز، چون سعدی شیرازی و دیگران است.

امیر خسرو معاصر سعدی بوده است، بنابراین یکی از اولین مطالب خاص که تذکره‌نگاران به آن توجه نموده‌اند، ارتباط او با معلّم اخلاق بشریت یعنی سعدی و اعتراف به سخنوری‌اش از جانب اوست. من جمله، وقتی سعدی دو بار از جانب حاکم مولتان محمد قان مشهور به خان شهید به هند دعوت شد، بنا بر مشکلات پیری انجام سفر برایش مقدور نشد. سعدی با اعتراف به مقام سخن خسرو در پاسخ نوشت:

”خسرو جوهر قابل است، باید تربیت شود.“

حتّی فزون بر این نقل کرده‌اند که سعدی گفته بود:

”وقتی خسرو در هند موجود است، احتیاج رفتن به هند نیست.“

قابل تذکر است که مقام و منزلت ادبی و عرفانی امیر خسرو نه تنها از این بیانات سعدی آشکار است بلکه بیشتر تذکره‌نگاران و مورخان، علما و فضلا بر این نظر هستند که تا به حال در هندوستان شاعری به مانند امیر خسرو دهلوی به دنیا نیامده است. او

♦ متخصص زبان‌شناسی، استاد و رئیس پژوهشگاه علوم جامعه‌شناسی، دانشگاه دولتی ب. غفوراف، خجند، تاجیکستان.

یگانه سراینده شعر فارسی در هند است که ایرانیان به موفقیّت و مرتبه شاعری اش قایل گشته‌اند. با اشارت به این معنی مؤلف «نفایس المآثر» چنین اظهار نظر نموده است:

”امیر خسرو دهلوی پادشاه ملک سخنوری ست و سلطان شهرستان بلاغت و فصاحت گستری، مظهر مزاحیر جواهر نظم و بلاغت است و ناظم مناظم سفته شعر و فصاحت. در فنون اشعار مرتبه جلالش به حدّ کمال است و کمال... حضرت ملّا جامی قدس سرّه می‌فرمایند که امیر خسرو غزل را از خاقانی گذرانیده و «خمسه نظامی» را کسی به از او جواب نکرده...»^۱.

از دیگر تذکره‌نگاران حسین قلی خان عظیم‌آبادی خسرو را ”خسرو ملک سخنوری و فصاحت گستری“^۲ نامیده، او را چنین ستایش و تحسین نموده است:

”وی (امیر خسرو) ۰۰۰ امیر اقلیم دانشوری و بلاغت‌پروری، بلبل نغمه‌سرای گلشن سخندانی ست و طوطی شیرین‌زبان آینه حسن بیانی، سرو آزاد جویبار حدیقه سخن است و قُمری فصاحت آثار روضه این چمن، نخل‌بند شجر معانی ست و باغبان گلشن همدانی، عندلیب نغمه‌پرداز گلزار خوش‌بیانی ست“^۳.

صاحب «تذکره الشعرا» نیز به مقام شاعری امیر خسرو دهلوی بهای بلند داده، این

اندیشه را پیش گذاشته است:

”بعضی از افکار بلاغت‌شعارش چنان واقع شده که هر یک با صد هزار بیت برابری می‌کند“^۴.

از توجه تذکره‌نگاران هویدا است که آنها همگی به منزلت خاصه این شاعر صاحب نام در قلمرو شعر فارسی، به خصوص در ادبیات فارسی زبان هند اعتراف نموده‌اند. واقعاً، امیر خسرو در هر نوع شعری چه مثنوی و غزل و قصیده و چه قطعه و رباعی طبع آزمود و در هر یک، استاد کامل بودن خویش را به ثبوت رسانید و نه تنها در سرزمین هند، بلکه در ایران و خراسان و ماوراءالنهر اشتهار عظیمی به دست آورد. این

۱. قاسمی، شریف حسین، خسرو در تذکره‌ها و مأخذهای دیگر، ص ۷۷.

۲. حسین قلی خان عظیم‌آبادی، نشتر عشق، ص ۴۹۷.

۳. همان، ص ۴۹۷-۴۹۸.

۴. غنی، مولانا محمد عبدالغنی. تذکره الشعرا، ص ۴۹.

است که امروز نیز تحقیق در آثار امیر خسرو دهلوی مقام و جایگاه خاصی در ادبیات‌شناسی وطنی و خارجی کسب نموده است. از جمله، ادبیات‌شناس ایرانی رضازاده شفق بر این نظر است که:

“...از جهت کثرت اشعار که به او (امیر خسرو) نسبت داده‌اند و از آنچه از او باقی مانده می‌توان شاعر درجهٔ اوّل شمرد”^۱.

دانشمند معروف ایران سعید نفیسی بر «مسلط بودن در نظم و نثر فارسی» و «از استادان این فن» به شمار رفتن امیر خسرو در مقدمهٔ دیوان او تأکید نموده^۲ او را «شاعر ایرانی هندوستان» می‌نامد.

افزون بر این استاد نفیسی در کتاب دیگر خود با توجه به مقام امیر خسرو در سرزمین هند و کسب لقب «سعدی هند» نوشته چنین نوشته است:

“خسرو دهلوی بزرگترین شاعر ایرانی هندوستان است و به همین جهت او را «سعدی هندوستان» لقب داده‌اند. در اقسام مختلف شعر مانند مدح و غزل و مثنوی مهارت داشته، ولی شاهکار او بیشتر غزل عارفانه است که الفاظ رقیق و معانی دقیق را با فکر تصوّف آمیخته است»^۳.

همان طور که می‌بینیم، استاد سعید نفیسی بر مقام بلند امیر خسرو در غزل‌سرایی تأکید نموده، غزلیات شاعر را «شاهکار» او می‌داند. دکتر عبدالحسین زرّین‌کوب نیز در مورد پدیده‌های هنری اشعارش بر این عقیده است که غزلیات امیر خسرو جاذبه‌های فراوانی دارد و سال‌هاست که شاعران پر قدرت از «سادگی بیان و لطافت فکر و هیجان واقعی و غنایی احساسات»^۴ که از ویژگی‌های مهم‌ترین غزلیات اوست، سخن‌های سنجیده گفته‌اند. موصوف به همین معنی تأکید بر آن نموده است که «بعزی محققان غزل خسرو را مهمترین نوع کارهای ادبی او تلقی می‌کنند»^۵.

۱. شفق تبریزی، صادق رضازاده. تاریخ ادبیات در ایران، ص ۳۰۷.

۲. نفیسی، سعید، مقدمه دیوان اشعار خسرو، ص ۱۰.

۳. نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر زبان فارسی در ایران، ص ۱۷۰.

۴. زرّین کوب، عبدالحسین، دفتر ایام، مجموعه گفتارها، اندیشه‌ها، جستجوها، ص ۷۶.

۵. همان.

به اندیشهٔ محمد وفا بقایف نیز "امیر خسرو بیشتر از همه از روی غزلیاتش شهرت کلان پیدا کرده است"^۱.

با توجه به منزلت خاص شاعر در غزل‌سرایی و این نکته که او به حیث یکی از چهره‌های برجستهٔ عالم تصوف شناخته شده است، ما تصمیم گرفتیم، راجع به بازتاب افکار عرفانی و مضمون‌های صوفیانهٔ امیر خسرو در این نوع شعری ملاحظات خویش را بیان نماییم.

قبل از آن که به دنیای عارفانهٔ شاعر وارد گردیم، باید به یک نکته توجه نمود که منزلت عرفانی امیر خسرو از دید تذکره‌نگاران و محققان نیز بیرون نمانده است. از جمله، دولت‌شاه سمرقندی در «تذکره الشعرا» در خصوص مقام عرفانی امیر خسرو چنین نوشته است:

"کمالات او از شرح مستغنی است و ذات ملک صفات او به غنیمت‌های عالم معنی غنی، گوهر کان یقین و ذرّ دریای عرفان است. عشق‌بازی حقیقت‌ها را در شیوهٔ مجاز پرداخته، بلکه با عروسان نفیسهٔ حقیقت عشق باخته، بر جراحت‌های عاشقان شیدا اشعار ملیح او نمک می‌پاشد و زمزمهٔ «خسروانی» او دل‌های شکستهٔ خستگان را می‌خراشد. پادشاه خاص و عام است. خسرو نام است و در ملک سخنوری این نامش تام است"^۲.

مقام عرفانی و معنوی امیر خسرو در قلمرو ادبیات عرفانی تا حدی با منزلت مولانا جلال‌الدین رومی قرابت دارد، زیرا او همچون مولانا به منبع فیاضی از تجلیات الهی رسیده بود که به صورت عارف معروف آن زمان - نظام‌الدین اولیا نمودار بوده است. امیر خسرو از مریدان باکمال نظام‌الدین اولیا بود و بی‌حکمت نیست که اندیشه‌های صوفیانهٔ پیر طریقتش تأثیر فراوانی بر سروده‌های وی گذاشته است. نظام‌الدین اولیا همچون شمس تبریزی دارای جذبات الهی و افسونگرانه‌ای بود که توانست جان و دل این شاعر صوفی نهاد را تسخیر نماید. عشق و شیفتگی میان مرید و مراد چنان که میان

۱. بقایف م، حیات و ایجادیات خسرو دهلوی، ص ۱۶۷.

۲. تذکره الشعرا، ص ۸۶.

امیر خسرو دهلوی و نظام‌الدین اولیا وجود داشت، در تاریخ تصوّف و عرفان نظیر آن به ندرت به چشم می‌خورد. چنان که امیر خسرو به حدّی به نظام‌الدین اولیا علاقه قلبی داشت که چون خبر مرگ مرشدش را شنید، ترک خدمت کرده، در پهلوی قبر او عزلت گزید و سرانجام شش ماه بیش نزیست و در همان جا به خاک سپرده شد. رابطه معنوی امیر خسرو با پیر خود به حدّی در جان او اثر گذاشته بود که این حکمت عرفانی در بالا رفتن شور و جذبۀ روحی سروده‌های وی، به خصوص غزلیاتش تأثیر روشن گذاشته و این اثر از دید اهل تذکره نیز بیرون نمانده. از جمله، دولتشاه سمرقندی چنین نوشته است:

”امیر خسرو به حق روی آورده، دست ارادت به عارف واصل خواجه نظام‌الدین زد و سال‌ها به سلوک روی نمود و ستایش ملوک را از اشعار خویش محو ساخت، تا آن که در کشف حقایق مقام عالی یافت و نظام‌الدین اولیا بارها بر زبان مبارک راندی که روز حشر امیدوارم که مرا به سوز سینۀ این ترک پنجه ببخشد“^۱.

در «ریاض‌الشعرا» پیوند معنوی امیر خسرو با نظام‌الدین اولیا چنین بیان شده است: ”مرید حضرت شمس‌الاصفیا شیخ نظام‌الدین اولیاست. شیخ را کمال توجّه نسبت به امیر خسرو بوده. چنانچه می‌فرموده است که حق تعالی از من پرسد، چه آورده‌ای؟ خواهم گفت که: ”سوز خسرو را آورده‌ام“. ... در فنّ شاعری کار به جایی رسانیده که دست شعرای فلک به دامن جاهش نمی‌رسد“^۲. صاحب تذکره ”میخانه“ عشق و جذبۀ عرفان امیر خسرو را همان سوز و گداز مرید نسبت به مراد یا عاشق به معشوق دانسته چنین نوشته است:

”سرغزل دیوان نکته پروری و شاهبیت مجموعه سخن‌گستری در دریای معنوی یمین‌الدین امیر خسرو دهلوی عارفی صاحب رتبه و عاشقی بلندمرتبه است... منظومات دلاویز آن دیباچه فصاحت آتش شوق در جان عاشقان و عارفان

۱. تذکره‌الشعرا، ص ۱۸۰.

۲. خسرو در تذکره‌ها و مأخذهای دیگر، ص ۹۸-۹۹.

می‌زند و واردات شورانگیز آن طوطی شکر مقال بوستان بلاغت نمک بر جراحی مجروحان تیغ عشق می‌باشد^۱.
صاحب تذکره «خزانه عامره» نیز در خصوص مقام عرفانی امیر خسرو این طور اظهار نظر نموده:

«...نمک کلامش شورافکن انجمن‌ها و سوز سینه او آتش‌زن خرمن‌ها...»^۲.

به همین معنی در تذکره «ید بیضا» مسطور است:

«...معانی عارفانه و سوز و گداز عاشقانه که در اشعار وی (امیر خسرو) پیداست، دیگر جا کمتر یافته می‌شود. هر مصرعش شمشیریست عریان و تازه‌ساز جراحی دردمندان...»^۳.

شبلی نعمانی در «شعرالعجم» با توجه به بعضی از جنبه‌های عرفانی اشعار شعرای فارس و تاجیک بر شهرت امیر خسرو در تصوف تأکید نموده و نوشته است که اشعار امیر خسرو را باید «اشعار عشق و عاشقی» نامید که شاعران پر قدرت از این عشق شاعر بهره‌ وافر جسته‌اند^۴.

امثال این توصیفات بیانگر آن است که واقعاً این شاعر شوریده‌دل در سرودن غزلیات عارفانه و شرح و تفسیر مطالب عرفانی مقام خاصه‌ای دارد. اندیشه‌های عارفانه امیر خسرو در ادامه بهترین موضوعات و سنت‌های ادبیات تصوفی جریان گرفته‌اند. نفوذ افکار عارفانه و عاشقانه در سروده‌های این شاعر صاحب نام بی‌حکمت نیست، زیرا از نگاه پیوستگی به تصوف روزگار امیر خسرو شباهتی به زندگی‌نامه مولانای جلال‌الدین رومی دارد، چون مقام معنوی پیر طریقت امیر خسرو نظام‌الدین اولیا مشابه به شمس برای مولاناست. اگرچه امیر خسرو قصایدی برای نظام‌الدین اولیا نوشته است، اما توجه به دیوان غزلیات او نیز اثبات می‌نماید که در غزل هم پیوسته این پیر طریقتش را ستایش کرده است. هرچند در بسیار موارد اشارت روشن به شخصیت

۱. عبدالنبی قزوینی، فخرالزمانی، تذکره میخانه، ص ۵۸.

۲. آزاد بلگرامی، میر غلام علی خان، خزانه عامره، ص ۱۰، ۲۱۰.

۳. همان، ص ۱۰۵.

۴. شبلی نعمانی، شعرالعجم، ص ۱۱۹.

نظام‌الدین اولیا ندارد، ولی از محتوای آن غزل‌ها می‌توانیم معین نماییم که سخن دربارهٔ پیر طریقت عشق می‌رود. با این همه غزلیاتی در دیوان امیر خسرو موجودند که در آنها مستقیماً به نام نظام‌الدین اولیا اشارت رفته است و این تأکید وی ثابت می‌نماید که همان غزل سراپا فراگیر مدح این استاد معنوی است. برای اثبات این نظر تنها به یک غزل امیر خسرو توجه می‌نماییم:

ای پیر، خاک پای تو نور سعادت است

مقراض توبه تو چو لای شهادت است

هستی تو آن نظام که نون خطاب تو

محراب راست کرده برای عبادت است

دید آن که طلعت تو و بیداریش نبود

هست آن سگی که خفتن صبحش به عادت است

تو شمع صبح، شعله شوقی که از تو خواست

زان هر یکی شراره چراغ هدایت است

عالم‌های که معرفت انبیاش هست

او را به پیش تو محل استفادت است

در عهد تو قیام جهان از وجود توست

مانند صورتی که قیامش به مادت است

هر یک مرید تو چو هلالیست از رکوع

هر شب هلال‌وار از آن در زیادت است

بتوان مرید گفت مرید ترا که اوست

آن مردمی که فتنهٔ عین سعادت است

امید کز تو واصل گردد چو خرد و پیر

خسرو که بی وصال چو حرف ارادت است^۱

از محتوای کلی غزل هویدا است که این سرودهٔ عارفانه در ستایش پیر طریقت او نظام‌الدین اولیا ایجاد شده است و فزون بر این دو اشارت روشن دیگر به شخصیت

۱. امیر خسرو دهلوی، دیوان، ص ۱۶۸.

نظام‌الدین در آن موجود است. اوّل همان که غزل با ترکیب "ای پیر" شروع می‌گردد و در بیت دوم شاعر مستقیماً به نام مرشد خود-نظام مراجعت می‌کند. در ادامه ابیات این غزل فضیلت‌های بهترین پیر طریقت خسرو تفسیر و بیان شده‌اند. به خصوص آنجا که هر یک از مریدان این شیخ صاحب‌کرامت را به ماه ناتمام هلال مانند می‌کند که در دوام راه او به رکوع رفته است و این صداقت و ارادت به تدریج می‌تواند مرید را به کمال برساند. حتّی از همین جا می‌توان به جنبه عرفانی کسب نمودن واژه‌های مختلف در شعر خسرو تأکید نمود، زیرا اینجا کلمه «هلال» معنی صوفی ناکامل یا مرید به مرتبه نرسیده را دارد که در ضمن ارادت و سبقت‌گیری در مکتب عرفان پیر خود به مقام «بدر» (ماه تمام و به معنی عرفانی آن) مرشد کامل خواهد رسید. همزمان، پیر در پندار شاعر رساننده وصال و حاصل‌کننده مراد خرد و بزرگ است که در بیت مقطع غزل بر این معنی دقیقاً و مشخصاً تأکید شده است.

همان طور که بیان گردید در غزلیات خسرو معنی عرفانی گرفتن واژه‌ها مقام و جایگاه مخصوصی کسب کرده است و این نکته را قریب در همه غزلیات وی می‌توان مشاهده کرد. به خصوص استفاده بردن به موقع واژه‌های مستعمل عرفانی «عشق»، «دوست»، «قبله»، «محراب»، «عشاق» و امثال آن به نزاکتهای عارفانه مضامین اشعار معنی‌های بلند ضم نموده است. واژه «دوست» همیشه در سروده‌های عارفان ما به معنی خداوند و معشوق استفاده می‌شود که برای سالک طریقت همیشه یار و یاور و مراد و مقصود است. امیر خسرو در شناخت دوست حرفهای فراوان سنجیده و پربار گفته است و حتّی غزلی با ردیف «دوست» آفریده که جایگاه عرفانی آن دوست یگانه در آن توضیح شده است. این غزل با مطلع ذیل شروع می‌شود:

عمر به پایان رسید در هوس روی دوست برگ صبوری کراست بر رخ نیکوی دوست^۱
جالب است که شاعر صریحاً در یک بیت دیگر تأکید می‌کند که اگرچه قبله اهل
اسلام کعبه است اما قبله عاشقان خم ابروی دوست می‌باشد و این دوست همان ذات
واحد و یگانه اهل عرفان می‌باشد:

۱. امیر خسرو دهلوی، دیوان، ص ۱۵۵.

قبلهٔ اسلامیان کعبه بود در جهان قبلهٔ عشاق نیست جز خم ابروی دوست
 جان بفشانم ز شوق در ره باد صبا گر برساند به ما صبح‌دمی بوی دوست^۱
 حتی شاعر عارف بر آن تأکید دارد که در روز قیامت اگرچه مردمان رو به سوی
 همدیگر دارند آن زمان هم وی تنها رو به سوی دوست یعنی خداوند یکتا دارد، چون
 اصلی را میان خود و او نمی‌بیند و همیشه به این خاطر می‌خواهد که پیوندی بدون
 واسطه با دوست خود داشته باشد:

روز قیامت که خلق روی به هر سو کنند خسرو مسکین نکرد میل به جز سوی دوست^۲
 در غزلیات عاشقانهٔ عرفانی خسرو مفهوم صبر و طاقت که محصول دل و واسطهٔ
 نزدیکتر شدن به سوی حق می‌باشد، همیشه از جایگاه خاصی برخوردار است. عارف
 در راه مقصد بر اثر تجلی محبت دوست صبر و قرار را از دست می‌دهد حتی وقتی دل
 به صبوری دعوت می‌کند، او به حدی همه چیز را فراموش کرده است که حتی از مرز
 صبر همه گذشته و در فکر آن نیست، یعنی اینجا صبر را از دست دادن نه به معنی دیگر
 صبر و طاقت نکردن است، بلکه در این راه به حدی کامل شده است که حتی صبر و
 طاقت را دیگر نمی‌فهمد. شاعر برای افادهٔ این معنی از عبارت «گویی از آن جانب عالم
 بوده است» استفاده کرده است:

صبر را داد دل آواز، چو طاقت بر رسید دم نزد گویی از آن جانب عالم بودست^۳
 اصطلاحات «خراباتی» یا «افکار ملامتی» نیز در اشعار عرفانی امیر خسرو فراوان
 به استفاده رفته است. برای تجسم افکار ملامتی که جوهر آن نشان دادن انسان در نزد
 مردم به صورت نامقبول و فکر ننگ و نام دنیا نکرده محسوب می‌شود، اصطلاحات
 «می»، «مستی»، «باده‌پرستی» و امثال آن را به کار گرفته است. از این جاده، در بیت زیر
 تأکید نمودن شاعر به آن که قدر باده را می‌پرست می‌داند، تأکید به همین معنی است:
 بی رخت از پا فتادم، بی لبتم ز دست قدر گل بلبل شناسد، قدر باده می‌پرست^۴

۱. امیر خسرو دهلوی، دیوان، ص ۱۵۵.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۴۱.

۴. همان، ص ۱۲۶.

اینجا هم واژگان «باده و می پرست» معنی‌های عرفانی کسب کرده‌اند و چون باده در فرهنگ‌های عرفانی به صورت «وجه یا واسطه‌ی رهایی از قیدهای دنیایی» تفسیر شده است، می‌توان گفت که می‌پرست همان عارف یا سالک راه است:

زاهد از بدنامی‌ام دیگر مترسان، زان که من گر برآرم نام نیکو پیش بدنامان بد است^۱
در بیت دیگر کاربرد واژه «ساقی» معنی مرشد کامل را دارد که وسیله‌ی نجات و رهایی برای سالک راه فراهم می‌کند و این واسطه یا عنصر دنیاگریزی همان می است. علاوه بر این که در این بیت باز هم به ساقی و می رجوع می‌کند، شاعر از واژه «دیوانگی» هم استفاده کرده است. در شعر عرفانی فارس و تاجیک همیشه کلمه‌ی مذکور به معنی عارف از قید تعلق وارسته استفاده می‌شود و واژگان «جنون» و «دیوانه» معنی عاشق و سالک طریقت در مقام رهایی از فکر جهان بودن را تفسیر می‌کند:

ساقیا، می ده که امروزم سر دیوانگی ست جام پُر گردان که مرگم در تهی پیمانگی ست^۲
در این بیت همزمان واژه «جام» هم استفاده شده است و در فرهنگ‌های عرفانی این اصطلاح بیشتر به معنی «جایگاه تجلی جمال الهی» تفسیر شده است و در کنار این که معنی مذکور نیز در این مفهوم عرفانی شعر خسرو به نظر می‌رسد، اینجا باز هم نوعی وسیله‌ی نجات عارفانه است، چون جام لبریز می‌را در خود جای داده است که واسطه‌ی اساسی نجات صوفی راهرو می‌باشد.

در اشعار خراباتی خسرو میگساری جایگاه مخصوص دارد و ظاهراً میگساری در نزد اهل تعصب و مذهب رفتار نادرست و نابجاست، با توجه به نظر داشت شاعر به معنی عرفانی و بهترین جلوه‌ی معانی ملامتی در شعر یقین است که این اهل نظر همان صوفیان و عارفانند که در فکر پا بر سر هوسهای دنیوی زدن می‌باشند و به همین خاطر است که خسرو تلقین دارد که اگر او قدحی بنوشید، عیش پوشان که این شیوه‌ی اهل نظر است:

گر بنوشد قدحی خسرو مسکین گهگاه عیب او پوش که این شیوه‌ی اهل نظر است^۳

۱. امیر خسرو دهلوی، دیوان، ص ۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۲۷.

۳. همان، ص ۱۳۰.

حتّی جای دیگر شاعر مستقیماً اشارت به این معنی دارد که اگرچه می در اسلام حرام اعلان شده است، اما شاعر آن را همچون نعمتی می‌شمارد که نخست آن را می‌نوشد و در هنگام مست لایعقل گردیدن و از فکر جهان وارستن آن را کفران می‌کند: باده در اسلام اگر گویی حرام این است کفر که اینچنین نعمت خوریم آن گاه کفرانش کنیم^۱ حتّی شاعر در همین غزل این نظر ملامتی را تلقین می‌کند که اگرچه در نزد زاهد می‌خوارگان کافر هستند، اما ما به طاق ابروی ساقی چون محراب سجده آورده و او را مسلمان می‌کنیم:

ساقیا، گر زاهدان می‌خواره را کافر کنند ما به محراب دو ابرویت مسلمانش کنیم^۲
 اینجا هم باز همان اصطلاحات عرفانی «ساقی»، «میخواره»، «محراب دو ابرو» و «مسلمان» معانی غیر از معنی اصلی خود کسب کرده، اندیشه‌های صوفیانه شاعر را تفسیر کرده‌اند. واژه «زاهد» که اکثراً در شعر صوفیانه فارسی مورد انتقاد قرار می‌گیرد، اینجا هم نظر مذکور افاده یافته است، همیشه به معنی آن کسی به کار می‌رود که دیدار خداوند را در بهشت آرزو دارد و اهل عرفان را انکار می‌کند.
 در سروده‌های امیر خسرو برای افاده معنی صوفی یا عارف بیشتر واژگان «عاشق»، «پاکباز» یا «پاکان»، «عاشق سوخته‌دل» و امثال این به کار رفته است و این عاشق سوخته‌دل هرگز در راه عشق در فکر ابروی دنیایی نیست و تلقین این اندیشه باز هم جنبه قوی داشتن افکار ملامتیان را در اشعار شاعر به ثبوت می‌رساند. در بیت زیر به همین خاطر است که می‌گوید:

آبروی من که رفت از تو، اگر خون ریزی‌ام هم به آب روی پاکان که نشویم از تو دست^۳
 آب روی پاکان، در نزد مردم جهان به خاطر در فکر دوست حقیقی بودن، بی‌آبرو است. به همین خاطر است که عاشق عارف در اندیشه امیر خسرو طعنه دشمنان را تاج سر خود می‌داند و نام رسوایی را که به شیوه ملامتیان ظهور می‌کند، در کوی عاشقان فرزانگی می‌داند:

۱. امیر خسرو دهلوی، دیوان، ۶۰۶.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۲۷.

طعنه‌های دشمنان مشتاق را تاج سر است نام رسوایی به کوی عاشقان فرزانی است^۱
 رسوایی که اینجا معنی عرفانی و ملامتی کسب کرده است، برای عاشق راه‌ور نوعی
 افتخار است و این تفاخر از آنجا سرچشمه می‌گیرد که در فکر و اندیشه عاشقان راه
 حق جلوه‌گر است که با جهان مقرر تفاوت دارد. از اینجا است که به تعبیر امیر خسرو
 عاشق سوخته‌دل به جان دیگری زنده است و خود جهانی مخصوص دارد، جهانی
 عارفانه و عاشقانه:

عاشق سوخته‌دل زنده به جانی دگر است زین جهانش چه خبر کو به جهانی دگر است^۲
 این جهان دیگر یا متفاوت عاشقان از جهان شیوه خاص آنها سرچشمه می‌گیرد که
 امیر خسرو با تکیه به همین مخصوصیت طریقت یا راه عرفانی، شیوه خویش را با شیوه
 مردم دیگر متفاوت می‌داند:

مردمان منکر عشقند و منم کشته او شیوه ما دگر و شیوه مردم دگر است^۳
 انکار عشق از جانب مردم و عناصر شیوه‌های عاشقان باز هم نوعی تأکید نفوذ
 افکار ملامتی را در سروده‌های امیر خسرو بازگویی می‌کند و اینجا هم او با اشارت
 به راه خاصه عارفان می‌خواهد اندیشه‌های ملامتی عرفانی خویش را تقویت بخشد.
 توجه به دنیا به عنوان مانع راه کمالات و در فکر رهایی از آن بودن که یکی از
 مهم‌ترین تعلیمات عرفانی محسوب می‌شود، از نظر امیر خسرو نیز بیرون نمانده است.
 شاعر همچون سخنور عارف اگرچه به ظهور هفتگانه زینه‌های طریقت اشاره نمی‌کند،
 اما به عنصرهای آن همچون واسطه کمالات تأکید دارد. جایی از شوق همچون زینه
 خاصه کمالات عرفانی استفاده می‌کند و از صوفی راه‌ور درخواست دارد که از شوق رهبر
 انتخاب نما تا که ترا به جامع ببرد، زیرا دنیا برای عارف غول رهن و خرابه‌زار می‌باشد:
 رهبر ز شوق گیر که جایی رسی از آنک دنیاست غول رهن و عالم خرابه است^۴
 عنصر دیگر تعلیمات عرفانی گریز از فکر دنیا و تصفیه یا صفای قلبی می‌باشد. از

۱. امیر خسرو دهلوی، دیوان، ص ۱۲۷.

۲. همان، ص ۱۲۹.

۳. همان، ص ۱۳۰.

۴. همان، ص ۱۷۱.

اینجا شاعر در مراجعت به خود تلقین دارد که آیینۀ جمال حق همان دلی می‌تواند باشد که صیقل داده شده و مصفاً شده است. در دلی که مثل تابه-سنگ سیاه پُر از زنگار است، هرگز صورت معنی تجلی نکند:

خسرو کجاست صورت معنی دهد جمال ز آیینۀ دلی که سیه همچو تابه است^۱

عبارت «جمال دادن» همان تعبیر عارفانۀ تجلی است که بر اساس صفای قبل در دل عارف پرتو می‌افکند. تجلی دوست در آیینۀ جهان به هزاران رنگ صورت می‌گیرد که شاعر آن را به طاوس مانند می‌کند، یعنی چون در پر طاوس تمام رنگها جلوه‌گرند، این ترکیب را برای تجلی آورده است:

آنجا که دوست جلوه طاووس می‌کند هر پشه پیش دیده عشاق کرگسیست^۲

واژگان «پشه» و «کرگس» برای تأمین تناسب سخن در مورد خردی و بزرگی استفاده شده‌اند.

در مجموع، بررسی خصوصیت‌های افکار عرفانی، موضوع و مندرجۀ غزلیات عارفانۀ وی اشارت بر آن دارد که در واقع، این سخنور ممتاز در سرودن اشعار هنرمندانه، تجسم موضوعات مختلف عاشقانه و اجتماعی همچون سخنور عارف و صاحب مقام شهرت تمام دریافته است. جلوه‌های مختلف مضمون‌های عرفانی، کاربرد اصطلاحات صوفیه و همزمان معنی‌های عرفانی کسب نمودن واژگان مختلف در غزلیات شاعر، چهره او را به عنوان شاعر عارف و سخنور صاحب درجه در مقامات معنوی برای دیروز و امروز معرفی نموده است. رمز جاودانگی نام و پیام او هم، بیش از همه، به همین مقام معنوی وی تجسم دارد که بهترین پدیده‌های فضیلت‌های عرفانی‌اش در غزلیات جذّاب و دلکش و دارای مضامین بلند توسط هنر بی‌نظیر شاعرانه جلوه‌گر شده‌اند. برحق است که به این جایگاه و این مقام او در ادبیات فارسی به شایستگی از جانب اهل هنر و نظر اعتراف شود که قطعۀ زیر بازگوی حقیقت همین امر است:

نکوتر چیز اندر شعر نام است که مانی زنده زین نقش سیاهی

تن خسرو بمیرد این یقین است ولی خسرو نمیرد هیچ گاهی

۱. امیر خسرو دهلوی، دیوان، ص ۱۷۱.

۲. همان.

منابع

۱. آزاد بلگرامی، میر غلام علی خان، خزانه عامره، نولکشور، کانپور.
۲. امیر خسرو دهلوی، دیوان، به تصحیح اقبال صلاح‌الدین، با مقدمه و اشراح محمد روشن، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۳. بقایف م.، حیات و ایجادیات خسرو دهلوی، دوشنبه، ۱۹۷۵ م.
۴. حسین قلی خان عظیم‌آبادی، نشتر عشق، به تصحیح و مقدمه اصغر جانفدا، ج ۲، دوشنبه، ۱۹۸۲.
۵. دولت‌شاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، دوشنبه، ۱۹۹۹ م.
۶. زرین‌کوب، عبدالحسین، دفتر ایام، مجموعه گفتارها، اندیشه‌ها، جستجوها، انتشارات علمی ناشر، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۷. شبلی نعمانی، شعرالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران، ترجمه سعید محمدتقی فخر داعی گیلانی، ج ۵، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۸. شفق تبریزی، صادق رضازاده، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۹. عبدالنبی قزوینی، فخرالزمانی، میخانه، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۱۰. غنی، مولانا محمد عبدالغنی، تذکرة الشعراء، به اهتمام محمد اسلم خان، دهلی، ۱۹۹۹ م.
۱۱. قاسمی، شریف حسین، خسرو در تذکرها و مأخذهای دیگر، مجله تحقیقات فارسی، شماره مخصوص خسرو، ۱۹۸۸ م.
۱۲. نفیسی، سعید. تاریخ نظم و نثر در ایران در زبان فارسی، ایران، ۱۳۳۴.
۱۳. نفیسی، سعید، مقدمه دیوان اشعار خسرو، جاویدان، تهران، ۱۳۶۱.